

«تولی» ممکن نیست. اگر سرپرست فرهنگستان آقای چمن‌خواه است، باید قدم اول را بردارد و ربوبیت خود را آغاز نماید، دعوتی که اگر به پذیرش فاعل‌های مادون رسید، تولی محقق می‌شود و اگر نرسید عدم تولی.

۱۱. مغالطه عینی «ضرورت گمانه‌زنی در رفتار من»

اگر چه این مغالطه و مغالطه‌ای که پیش از این بیان کردم کمتر توسط آقای چمن‌خواه مورد استفاده قرار می‌گیرد، اما مطلبی نیست که قابل اغماض باشد. این در رفتار عملی ایشان از افراد زیردستان متوقع است. دلیل کاربرد کم آن نیز اختصاص این قبیل مغالطات به کسانی است که بیش از آن «ولایت فرهنگی» ایشان را پذیرفته باشند، تنها این افراد مخاطب این مغالطات عینی هستند.

یکی از افرادی که گرفتار این مغالطات شد بنده هستم. نوار و صدای آقای چمن‌خواه هم موجود است که این مغالطه را به کار می‌گیرند. ایشان مدعی است که «مدیریت حادثه‌سازی» ویژگی‌های خاصی دارد، یکی از ویژگی‌های آن ضرورت گمانه‌زنی اطرافیان در رفتار کسی است که مشغول مدیریت حادثه‌سازی است، مانند گمانه‌زنی در فهم آیات و روایات. آقای چمن‌خواه به دلیل این‌که خود را ولی فرهنگی می‌داند، معتقد است مشغول مدیریت حادثه‌سازی می‌باشد و مشمول این قاعده می‌شود و از بنده خواستند با گمانه‌زنی روی رفتار ایشان، رفتار خود را تنظیم کنم، به گونه‌ای که کاملاً با رفتار ایشان هماهنگ باشد. در این شرایط دیگر نیازی نیست ایشان مطلبی را امر کنند و بعد از آن منجز شود، بلکه می‌توانند زیردستان خود را به آن‌چه که امر نکرده‌اند نیز عقاب و مجازات نمایند. کما این‌که در خصوص بنده وقتی اعتراض کردم که شما فلان مطلب را نگفته بودید، پاسخ آقای چمن‌خواه این بود که: «من نباید بگویم، شما باید با شَمّ سیاسی خود و گمانه‌زنی در رفتار من بفهمید». در نهایت ایشان به واسطه این مغالطه، بدون امر از اطرافیان خود توقع اطاعت دارد.

۱۲. مغالطه عینی «اجمال در کلام»

این از آن مغالطه‌هایی است که آقای چمن‌خواه زیاد به کار می‌گیرد. هنگام بیان دستورات خود و یا اعلام دید گاه، نظر و یا راه حل خود، آن‌چنان مجمل و مبهم سخن می‌گوید که ابهام کلامش راه را برای فرار پس از ناکامی باز بگذارد. وقتی سرت به سنگ خورد و به گلابه می‌گوی: «شما گفتی»، پاسخ می‌شونی که: «منظور من فلان بوده و نه فلان که تو برداشت کرده‌ای».

یک نمونه واضح آن مربوط به خرداد ۱۸۴ است که پس از ارائه یک تحلیل مفصل از تأخیر در انقلاب فرهنگی واین که من و آقای خامنه‌ای عمرمان کفاف نمی‌دهد تا این انقلاب را ببینیم، وقتی پیشنهاد ازدواج بنده با دخترشان را مطرح می‌کنند، به گونه‌ای تمام واژه‌ها را در کنار هم می‌نشانند که بنده گمان کردم رسالتی مهم بر دوش دارم و جهت تداوم راه فرهنگستان و دستیابی به انقلاب فرهنگی وظیفه دارم داماد ایشان شوم و اگر به این امر تن ندهم در برابر انقلاب فرهنگی ایستاده و ترک تکلیف کرده‌ام. کمتر از شش‌ماه بعد که دشواری‌های زندگی رخ نمود، ایشان بنده را خواست و با تکیه به اجمال کلام خود در پیشنهاد ازدواج اظهار داشت که: «من گفتم شما روی پیشنهادم فکر کنید، شما عجله کردی و فوری آمدی خواستگاری دختر من، حتی با من هم مشورت نکردی، اگر با من مشورت می‌کردی به شما می‌گفتم که اخلاق شما به دختر من نمی‌خورد.»

در مباحث علمی دفتر نیز ما چیزی دربار «اجمال» داریم، ولی نه به این معنایی که آقای چمن‌خواه مغالطه می‌کند، آن‌جا «سیر اجمال به تفصیل» مطرح است و به این معناست که فقط آن‌چه را که می‌دانیم می‌توانیم بگوئیم، اگر چه اطلاعات ما نسبت به واقعیت همیشه اجمال دارد. همچنان که در اجمال به روش علمی به پیش می‌رویم، دانش ما پیوسته تفصیل بیشتری پیدا کرده و در هر مرحله، نسبت به مر حله گذشته تفصیل و نسبت به مرحله آتی اجمال دارد. این یکی از ضروریات عدم عصمت و عدم احاطه علمی بر کل عالم است. تفاوت دارد با این که حرف را مجمل بگویی که بعد مچ طرف مقابل را بگیری.

۱۳. مغالطه عینی «شروط ناممکن»

در مواجهه با مسئولین نهادهای نظام، آقای چمن‌خواه وقتی ادعای بزرگی را طرح می‌کند که نه خود بازاری تحقق آن را دارد و نه اساساً بر مبنای اندیشه استاد حسینی چنین مطلبی به صورت فردی قابل انجام است، برای جلوگیری از انفضاح ناشی از ناتوانی تحقق مدعا اقدام به نقیّد آن به شروط بسیار دشوار و بعضاً ناممکن می‌نماید.

نمونه‌های فراوانی از این مغالطه در دست دارم، بسیاری به صورت اسناد مکتوب است که برای

یک پروژه چه شرطنی گذاشته و چه هزینه‌هایی فهرست کرده است تا طرف مقابل بگوید نمی‌توانم و آقای چمن‌خواه نزد مقام بالاتر برود و زبانش دراز باشد که: «ما گفتیم می‌توانیم، ولی زیردستان شما کارشکنی کرده و گفتند نمی‌توانیم». به این روش بود که توانست تا معاون اول رئیس جمهور را هم بکوبد و از قِبل کوبیدن داوودی تقرّب به احمدی‌نژاد پیدا نماید.

یک نمونه از آن را در فصول قبل عرض کردم که وقتی معاونت برنامه‌ریزی همه شروط دشوار را پذیرفت، شرط نیاز به سه آپارتمان در تهران برای اسکان سه خانواده را طرح کرد و ناگاه ا ارتباط به بن‌بست رسید و چه بن‌بستی، چه فحش‌ها که پشت سر ما طلبه‌ها نخواهند داد! بالاخره آن‌ها که می‌فهمند سر کارشان گذاشتایم.

۱۴. مغالطه عینی «فریاد در بحث»

در بحث‌های علمی آن‌جایی که دقیقاً نیاز به دقت است و باید از داد و فریاد دوری گزید، همان جایی است که آقای چمن‌خواه فریاد زدن را به گفتگویی آرام و استدلالی برای اقتناع مخاطب ترجیح می‌دهد. این مغالطه از مواردی است که اثبات آن مؤونه نمی‌برد، کافست چند عدد از نوارهای بحث اصول، یا فلسفه، یا منطق گروه تطبیقی را بگیرند و بشنوی. به سادگی متوجه خواهید شد که فریاد را جایی به کار می‌برد که استدلالی برای اثبات مدعی خود ندارد و کلام خود را با یک «نه» محکم و قوی آغاز می‌نماید. عادت ایشان به این «نه» گفتن به حدی شدّت یافته‌است که گاهی وقتی کلام ایشان را تأیید هم می‌کردیم، سَنّت «نه» گفتن را در ابتدای کلام ترک نکرده و سبب خنده اعضای گروه در خفا می‌شدند.

مغالطه فریاد زدن در بحث از دیرباز مورد توجه منطقیّون بوده و در شمار مغالطه‌های مطرح در متون منطقی برشمرده شده‌است. اما علت این‌که بنده اعتراضی به این مغلطه ایشان نمی‌کردم، این بود که ریشه آن را این‌گونه تحلیل می‌کردم؛ آقای چمن‌خواه اعتقاد و ایمانی به راه استاد حسینی و اندیشه او دارد که وقتی قادر نیست بر اندیشه او استدلال آورد، به جهت ایمان قلبی با فریاد از آن دفاع می‌کند و این فی‌نفسه عمل بدی نیست، زیرا نشان از ایمان به اندیشه استاد حسینی دارد. اما وقتی فهمیدم که اساس بسیاری از همین حرف‌های آقای چمن‌خواه اصلاً اندیشه استاد حسینی نیست، دانستم که او برای حرف‌های خودش فریاد می‌کشد. این دیگر برام قابل قبول نبود، برای حرف‌های خود باید استدلال آورد، نمی‌شود که انسان به خود ایمان داشته باشد، ایمان یک امر بیرونی است و اگر درونی شود همان هوای نفس و انحراف از جهت است.

۱۵. مغالطه عینی «تسلط بر اندیشه استاد»

وقتی اشکالی را مطرح می‌کنی و پاسخ می‌شونی که: «استاد حسینی چنین می‌گوید و چنان، شما اطلاع نداری» چه می‌توانی گفت؟ زیرا او مدعی است، بارها هم این ادعا را طرح کرده است، که جزوات پژوهشی دفتر را، هر کدام بیش از ده بار مطالعه کرده است، شما هم که مطالعه نکردهای، اگر چه احساس می‌کنی این ادعای آقای چمن‌خواه با مبنای استاد حسینی هماهنگ نیست، ولی او می‌گوید در جزوات دیده است، شما خود را در برابر استاد حسینی حس می‌کنی و می‌گویی شاید من متوجه نمی‌شوم. از اشکالت صرف نظر می‌کنی. زمان زیادی گذشت تا فهمیدم آقای چمن‌خواه بسیاری از ارجاعاتی که به استاد حسینی می‌دهد کذب است و برداشت شخصی و ذوقی وی از روح کلام استاد حسینی است. نمونه‌هایی را در فصول قبل مشاهده کردید؛ در معنای انقیاد و طاعت و موارد دیگری از این قبیل.

بسیاری از اطرافیان به دلیل این‌که ایشان ادعای تسلط بر جزوات استاد حسینی و مباحث ایشان را دارد، در بحث کوتاه آمده و موقتاً ساکت می‌شوند و این خلاف روش استاد حسینی در بحث علمی است.

پهن ۱۳۸۸

المغالطات العینیة

سیدمهدی موسوی موشح

اگر بنا باشد شیطانی برای فریب یک فرهنگستانی مأموریت یابد، لاجرم باید فرهنگستانی‌ترین شیطان باشد! ما اگر رفتار «مغالطه‌های عینی» شدم، مغالطه‌هایی که از گوشت و پوست و خون فرهنگستان هستند و فقط قدرت فریب فرهنگستانی‌ها را دارند. ما در گیر با مغالطه‌های نظری نبودیم، چه این‌که در مواجهه با آن‌ها به دلیل آشنایی با اندیشه استاد حسینی واکسینه شده بودیم. ما با اصطلاحات فرهنگستان فریب خوردیم.

وقتی به شرایط خود نظر می‌کردم، به نظر م آمد شاید در شرایط فعلی تنها کسی باشم که بتوانم مغالطه‌های مورد استفاده توسط آقای چمن‌خواه را فهرست کرده و منتشر کنم، زیرا از یک سو هم از نزدیک‌ترین شاگردان ایشان بودم، به این ادعا توجه کنید: «بنده در هیچ کدام از جلسات بحث غیبت نداشتم!» می‌توان این ادعا را با سایر اعضای گروه چک کرد. بعضی هفته‌ای دو جلسه می‌آمدند، بعضی چندماه به مسافرت می‌رفتند، بعضی یک روز در میان در جلسات شرکت می‌کردند، ولی موشح تنها کسی بود که در این هفت سال حتی به تعداد انگشتان دست هم از جلسات گروه تطبیقی غیبت نداشت. از سوی دیگر در خانه ایشان رفت و آمد داشتم و با دقت رفتارهای ایشان در خانه را پردازش کردم. آشنایی به مباحث استاد و خصوصاً دقتی که در این یک سال در مطالعه دو دوره مبادی و مبانی علم اصول فقه احکام حکومتی داشتم، امکانی در اختیارم گذاشته‌است که مغالطه‌های عینی فرهنگستانی را در رفتار آقای چمن‌خواه ببینم و دریابم. در این بخش این موارد را بیان می‌دارم.

۱. مغالطه عینی «استاد خود به استاد»

نخستین مغالطه‌ای که به روشنی در گفتار و رفتار آقای چمن‌خواه قابل مشاهده است تطبیق شرایط خود با استاد است. هر بار انتقادی به ایشان می‌شود، ماجرای از استاد حسینی نقل کرده و تشابهی میان آن دو ایجاد می‌کنند، تا مخاطب بداند انتقادی که می‌کند متوجه استاد حسینی است و به جهت اعتقاد و ایمانی که به راه و عمل استاد حسینی دارد از آن مطلب صرف نظر نماید و کوتاه آید .

به عنوان نمونه وقتی رفتار ایشان در زندگی و با فرزندان را نادرست دیدم و نقد کردم، پیغام رسید که: «آقایان طبقه بالا همین کار را با استاد حسینی کردند، گفتند که اخلاق فردی ایشان خوب نیست» معنایش این بود که بنده نیز اگر به اخلاق فردی آقای چمن‌خواه اعتراض دارم در شمار کسانی هستم که به فرهنگستان خیانت کردند و راه انقلاب فرهنگی را رها کرده، به استاد حسینی ظلم نمودند.

۲. مغالطه عینی «استقامت دلیل حجیّت»

هر کس که به رفتار ایشان نسبت به اطرافیان انتقاد می‌کند، یا روش ایشان در بحث و برخورد با نهادهای نظام را زیر سؤال می‌برد، حتی اگر بررسی چوا این کار را انجام داده‌ای و استدالات بر این مطلب چیست، یکی از جواب‌هایی که بسیار زیاد از ایشان شنیده می‌شود همین مغالطه است؛ «من تنها کسی هستم که در حال درگیری با مفاهیم کفرم، بنابراین بر حقم». این مغالطه از دو جنبه قابل دقت است؛ نخست این‌که ایشان صرف استقامت و حفظ درگیری در جهت را دلیل حجیّت می‌داند، دیگر این‌که اشکال در کیفیت را به اصل عمل بازمی‌گرداند. توجه به آیه «فاستمم کما أمرت» به روشنی گویای «عدم حجیّت مطلق استقامت» است. اساساً استاد حسینی تمام بحث خود در علم اصول را به این دلیل می‌داند تا یقین‌های متناقضی که خود را در یک جهت می‌دانند از طریق «تقنین» زبان‌دار شده و قدرت «تفاهم» پیدا کرده و بتوانند در جهت بودن خود را اثبات کرده و به حجیّت برسانند.

بسیاری از اطرافیان آقای چمن‌خواه این عبارت را از ایشان شنیده و اگر چه نادرستی رفتار ایشان را وجدان می‌کنند، به دلیل این‌که او را در حال درگیری و استقامت ظاهره به در برابر کفر فرهنگی می‌بینند، سکوت کرده و انتقادهای خود را فرومی‌خورند، تا مبادا به جبهه حق لطمه و ضربه‌ای وارد نمایند.

۳. مغالطه عینی «انتقال قهری ولایت فرهنگی»

آقای چمن‌خواه در اثبات حقانیت خود و جانشینی استاد حسینی استدلال معروفی دارد. به

خاطر دارید که می گفت: «در عرفات که خبر رحلت استاد را شنیدم، فهمیدم که باید خود راه او را ادامه دهم». با مشابه دانستن انقلاب فرهنگی با انقلاب سیاسی، آقای چمن‌خواه معتقد بود که همان‌طور که ۱۵۰ سال علمایی مانند مدرس، شیخ فضل‌ا...، کاشانی، طباطبایی پشت به پشت هم مقاومت کردند، تا نوبت به امام رسید و توانست انقلاب سیاسی را به پیروزی برساند، در راه فرهنگستان نیز باید سلسله ولات فرهنگی پشت به پشت رهبری فرهنگستان را برعهده داشته باشند، تا زمانی که انقلاب فرهنگی به تحقق عینی برسد. بنا بر این قیاس، ایشان نتیجه می‌گیرد که پس از رحلت استاد حسینی باید یک نفر پرچمدار انقلاب فرهنگی باشد. در میان موجودین نیز تنها کسی که در تلاش است و خیرالموحدین به، با کمک مغالطه شماره ۲ که عرض شد آقای چمن‌خواه است.

اما دو نکته ناصحیح در این استدلال به چشم می‌خورد؛ نخست این‌که اساساً چنین تشابه و قیاسی دلیل می‌خواهد و هیچ دلیلی بر آن از منظر فلسفی وجود ندارد. دیگر این‌که جالب است دقت کنید در همان انقلاب سیاسی نیز به محض رحلت یا شهادت یکی از ولات و پرچمداران نهضت سیاسی، فرد جایگزین کار را به دست نمی‌گرفت، بلکه مدتی زمان می‌برد تا شرایط برای ظهور ولی بعدی فراهم شود. مانند فاصله‌ای که میان امام راحل با مرحوم کاشانی دیده می‌شود. در زمان مرحوم بر جردی چه کسی پرچمداری نهضت را در دست داشت؟

اگر اندکی دقت را افزون کنید، متوجه رگه‌های عرفان کاذبی که در فصل ۲ بدان اشاره کردم می‌شوید. می‌بینید که مشابهت وافری میان اندیشه آقای چمن‌خواه با تمامی مکاتب عرفانی وجود دارد و آن داشتن سلسله مرشدین و اقطاب است. در هر دو مسلک؛ هم مسلک عرفا و هم مسلک نوظهور انحرافی آقای چمن‌خواه، دلیل اعتقاد به سلسله، بازگشت به تعمیم خاص‌ای می‌نماید که مختص و ویژه اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است. هر دو گروه تلاش دارند پیوستگی زمانی امامان را به خود شامل کرده و مکتب خود را با داشتن دانستی و همیشگی پرچمدار، به دستگاه ربوبی منتسب سازند. این همان تلاشی است که برای دستیابی به عصمت از سوی بشر خطاکار صورت می‌پذیرد.

۴. مغالطه عینی «گفتم، عمل نکرد»

بارها و بارها رخ داده است که مسأله‌ای به آقای چمن‌خواه عرضه شده و جواب این بوده است: «من راه حل آن را گفتم، عمل نکردند و این گونه شد!». عرض شد یکی از دلایلی که سبب می‌شود اطرافیان ایشان به صورت کور کورانه مطیع باشند، تحقیرهای شدیدی است که در صورت نپذیرفتن، گریبانگیر می‌شود. بارها خود بعینه دیده‌ام دیگران را به دلیل عمل نکردن به راه‌حل‌های شدیداً مخدوش خود مورد تحقیر قرار داده است و همین مغالطه «گفتم، ولی عمل نکردی» را به کار برده است.

سه نکته در این مغالطه جای توجه دارد؛ نخست این‌که اساساً دیگران به چه استنادی باید آن‌چه را از آقای چمن‌خواه می‌شنوند به عنوان راه حل فرهنگستانی و فلسفه نظام ولایت بپذیرند، در حالی که نه تفاهم اجتماعی دارد، تا حجیت فرهنگستانی داشته باشد و نه حجیت فعلی حوزه آن را تأیید می‌کند، که حال که نپذیرفته‌اند مورد شماتت قرار گیرند که از راه حل فرهنگستان دوری گزیده‌اند. دیگر این‌که راه‌حل‌هایی که ارائه می‌شود به دلیل بُعدی که از فرهنگ عمومی جامعه دارد، بسیار دشوار و در بسیاری موارد غیرممکن است، مانند همان مثالی که اشاره کردم به پسر خود صاحب اولاد شدن از ازدواج دوم را به عنوان راه حل فرهنگستانی پیشنهاد می‌کند. البته در بعضی موارد به جای «فرهنگستانی» نامیدن راه حل خود، از واژه «اسلام» مایه می‌گذارد و به عنوان «راه حل اسلام» نظر ذوقی خود را طرح می‌نماید. آخرین نکته قابل توجه در این رفتار ایشان، مخالفت تام آن با اخلاقی است که از یک پرچمدار انتظار می‌رود. اخلاق شماتت یکی از عادی‌ترین خلق‌هایی است که اطرافیان آقای چمن‌خواه همیشه از آن در رنج بوده و می‌توان گفت بسیاری از اطاعت‌هایی که از ایشان می‌شود ریشه در گریز از این رنجش دارد.

۵. مغالطه عینی «ضرورت به جای کیفیت»

یکی از مغالطه‌ایی که آقای چمن‌خواه عموماً در اثبات فعالیت‌های بدون حجیت خود از آن استفاده می‌کند، بازگرداندن تمام بحث‌ها و انتقاده‌ا به «ضرورت فرهنگستان» است. وقتی از ایشان پرسیده می‌شود، مثلاً چرا با معاون اول رئیس جمهور تماس گرفته و آن راه حل را پیشنهاد کردید، در جواب به جای اثبات حجیت برای عمل خود، اصل ضرورت فرهنگستان را طرح کرده و ضرورت درگیری با فرهنگ کفر برای تحقق انقلاب فرهنگی را دستمایه قرار می‌دهد. اما پاسخی به سؤال شما نخواهد داد. ایشان به جای این‌که «کیفیت خاص» عمل خود

را موضوع بحث قرار داده و حجیت آن را توجیه نماید، تنها با ادله‌ای که استاد حسینی برای تأسیس فرهنگستان بیان فرموده، اثبات ضرورت ادامه راه استاد حسینی برای تضمین تداوم انقلاب می‌نماید. در حالی که بسیاری دیگر هم هستند که مدعی راه استاد حسینی می‌باشند و تداوم یک راه به کیفیت خاص مقید است و نمی‌شود به صرف اثبات ضرورت، تسلیم هر کیفیتی شد.

بسیاری از اطرافیان هنگامی که ضرورت فرهنگستان پیش کشیده می‌شود، به دلیل ایمانی که به راه استاد حسینی و ضرورت تداوم آن برای حفظ انقلاب اسلامی ایران دارند، دست از انتقاد برداشته و جرأت اشکال کردن به روش و منش آقای چمن‌خواه را از دست می‌دهند. این مغالطه را ضمیمه کنید به لحن کش‌دار (صوفیانه) و تحقیر آمیز او، هر منتقدی از این‌که به خاطر انتقادش از عملکرد آقای چمن‌خواه متهم به انکار ضرورت اصل فرهنگستان شود می‌هراسد. بسیاری این گونه به سکوت کشیده شده‌اند و اگر چه نادرستی روش ایشان را می‌فهمند، ولی قادر نیستند در مقابل این مغالطه عینی مقاومت نمایند، لذا سکوت را بر نقد ترجیح می‌دهند.

۶. مغالطه عینی «جواز معاصی خُرد»

وقتی می‌بینید که معصیت و گناهی و عملی که برای شما حرمت شرعی آن آشکار است از آقای چمن‌خواه سر می‌زند، یا رفتاری می‌بینید که خارج از حدود اخلاق است و دروغ و غیبت به شمار می‌رود، تمامی این گناهان که در اسلام به وصف کبیره بودن مشتهرند، از منظر ایشان به دلیل «فردی» بودن، «خُرد» محسوب می‌شوند.

این‌بار در برابر معترضین مغالطه جدیدی قرار می‌دهد، «ضرورت صرف‌نظر از معاصی خُرد به دلیل اهتمام به موضوعات توسعه و کلان». حتی این امر را نه تنها به استاد حسینی نسبت می‌دهد، در تحلیل رفتار رهبری نیز همین را مغلطه می‌کند. ایشان می‌گویند: «کسانی که رفتار رهبری را نقد می‌کنند، به مظالم خُرد توجه دارند، در حالی که اگر نگاه کلان داشته باشند، این مظالم خُرد در برابر آن‌ها چیزی نیست». کسی منکر این نیست که در جمع‌بندی رفتار یک فرد باید ضریب اهمیت به هر کدام از رفتارهای وی داد و نمی‌شود همه را با هم برابر دانست. اما این‌که این مغالطه عینی تبدیل بشود به حربه‌ای برای پوشش دادن خطاها و خلاف شرع‌های آشکار، چنین چیزی ابداً قابل پذیرش نیست. ضمن این‌که چگونه می‌توان پذیرفت، مبنائاً، شخصی که در حوزه فعالیت‌ها و درگیری با معاصی کلان قرار دارد، در گناهان و خطاهای خُرد زمین گیر و گرفتار باشد؟! با یک نگاه به رفتار حضرت امام (ره) می‌توان دید که به عنوان یک الگو، با این‌که در کلان‌ترین جایگاه موضوعی قرار داشتند، نسبت به تمام معاصی و خطاهای خُرد نیز توجه رفتاری داشتند و اساساً اگر جز این باشد، اعتمادسازی میان مردم یک جامعه شکل نمی‌گیرد.

این مغالطه عینی سبب شده است که هر وقت تلاش شده ایشان متوجه نادرستی رفتار اخلاقی و تکلیفی خود نسبت به غیر شود، مطلب را به اصل جهت و راه فرهنگستان بازگردانده و به واسطه تصوّر اهتمام خود به امر توسعه فرهنگ، از تمامی این امور غفلت نماید.

۷. مغالطه عینی «کپی برابِ اصل»

در مواجهه با نهادهای نظام، آقای چمن‌خواه مدعی بود که برای هر کدام یک «مدل» پیشنهادی ارائه خواهد کرد. طبیعتاً هر پیشنهادی نیازمند استدلال نظری یا ارائه نتایج آزمون عینی بر صحت و کارآمدی خود است. اما ایشان که برای راه‌حل‌های پیشنهادی خود قادر به ارائه استدلالی نبود که بتواند مخاطب را توجیه و اقناع نماید، دست به مغالطه‌ای عینی می‌زد. او طرح خود را با بیان اصل تئوری پیدایش فرهنگستان به اثبات می‌رساند، کیفیت این مغالطه این‌گونه است که ابتدا اهتمام استاد حسینی به ضرورت وجود منطق انطباق احکام فقهی اسلام بر موضوعات عینی را طرح کرده و سپس ضرورت هماهنگ شدن سه منطق «صوری، اصول، انطباق» با یکدیگر که به پیدایش «فلسفه منطق‌ها» انجامید و در نهایت تغییر مقسم به تغییر اقسام انجامید و سه منطق «حجیت، معادله، مدل» تولید شد.

رفتار علمی استاد حسینی که تبیین شده و مورد توجه مخاطب قرار می‌گرفت، راه حل پیشنهادی آقای چمن‌خواه به عنوان راه حلی که منتسب به استاد حسینی است و خروجی «دقت فرهنگستان علوم اسلامی» به نهاد مزبور ارائه می‌گشت. طبیعی بود که مخاطب، مدل پیشنهادی را مدل استاد حسینی تلقی می‌کرد و همه ما می‌دانستیم که این مدل در هیچ کدام از بحث‌های علمی و جزوات استاد نیامده است و همه ساخته ذهن شخص آقای چمن‌خواه است، ولی مخاطبین که نمی‌دانستند!

۳

ارائه گزارش بحث‌های استاد و بلافاصله به دنبال آن بیان پیشنهاد شخصی خود، قطعاً مغالطه‌ای عینی است، برای اینهام مخاطب به غرض خود.

۸. مغالطه عینی «فقط من کار می‌کنم»

زیاد شنیدهایم از آقای چمن‌خواه که وقتی درصدد اثبات حجیت رفتار خود بوده است، می‌گویند: «هیچ کس توی این دفتر کار نمی‌کند، فقط من کار می‌کنم» و این را دلیل بر حجیت عمل خود می‌گیرد. به دو نکته در این مغالطه باید دقت شود؛ نخست این‌که دلیل شما بر این‌که کسی کار نمی‌کند چیست؟ دلیل ایشان این است که کار را ایشان تعریف می‌کند، بنا بر برداشت شخصی خود و چون ولی فرهنگی است، اوست که باید روش و راهکار را ابلاغ نماید، لذا بر اساس پندار خود منطقی است که دیگران را بی‌کار تلقی کند. دیگر این‌که در کجای حرف‌های استاد حسینی آمده است که «کار کردن دلیل حجیت است». اتفاقاً آنچه دشوار است کار کردن بر اساس منطق و اندیشه استاد است که درصدد دستیابی به تفاهم است و بدون تفاهم، حجیت را تمام نمی‌داند. روشن است که کار ذوقی و این‌که هر کس هر چه بخواهد عمل کند، نه مؤونه‌ای دارد و نه زحمت زیادی می‌طلبد.

استاد حسینی نیز اگر از اصل ضرورت تفاهم صرف نظر می‌کرد، در زمان خود می‌توانست یک دور اقتصاد اسلامی هم بنویسد، همان علمی که دو ماه پیش از رحلت خود اعلام کرد: «ما اقتصاد اسلامی را اکنون در دست نداریم، ولی ابزاری در اختیار داریم که می‌توانیم با کار جمعی اقتصاد اسلامی را تولید کنیم». استاد حسینی به دلیل این‌که دقتی تام در عدم تخلف از مسیر حجیت داشت و آن را نیز منوط به تفاهم می‌دانست، برای اثبات یک عبارت کوچک مانند «عدم حجیت ذاتی یقین» یک دوره بحث بر گزار کرد. اگر مانند آقای چمن‌خواه اعتقاد می‌داشت «من کار می‌کنم، پس بر حقم» حرف‌های خود را می‌زد و می‌رفت و وقتی دیگر به اشکالات دیگران نمی‌کرد.

۹. مغالطه عینی «انقیاد به جای طاعت»

یکی از خطرناک‌ترین مغالطه‌های آقای چمن‌خواه استفاده از تفکیک دو اصطلاح «انقیاد» و «طاعت» است. ایشان این دو واژه را که مدعی است از استاد حسینی شنیده است در معنایی به کار می‌گیرد که اثری بسیار خطرناک دارد. در مدتی که در تعامل با نهادهای نظام بودیم، پس از برگزاری چند جلسه با چند تن از مسئولین، به ناگاه تغییر «انقیاد و طاعت» در ادبیات آقای چمن‌گوش راه پیدا کرد. ایشان برای توجیه می‌حجیتی پیشنهاداتی که به دولت ارائه می‌نمود اظهار داشت که: «اگر ما به فقه حکومتی دست پیدا کنیم و بر اساس آن به تفقه و استخراج احکام دست بزنیم، طاعت محقق شده است، اما اکنون که قادر به طاعت نیستیم، برای دستیابی به انقیاد به صورت تخمینی عمل می‌کنیم». شما به جای واژه «تخمینی» بگذارید «ذوقی». یعنی هر کاری که کردیم و مورد پسند خودمان بود، همان انقیاد است، نیازی به تفاهم هم ندارد، تفاهم اجتماعی مربوط به جایی است که بخواهیم به طاعت دست باییم. به نظر شما این همان «استحسان» عامه نیست؟!

در حالی که در کلام استاد حسینی در دوره اول علم اصول واژه «انقیاد» را می‌بینیم. آن‌جا می‌فرماید که وقتی تمام مراحل تفقه را انجام داده و «تعبد، تقنین، تفاهم اجتماعی» محقق شد، چون حکم ظاهر به در اختیار ما قرار گرفته است، انقیاد تمام می‌شود، البته همین انقیاد نسبت به ما «طاعت» محسوب می‌شود. در حقیقت طاعت ما همان انقیاد ماست که از راه حجیت به آن دست می‌یابیم. اما طاعت حقیقیه تنها برای انوار مقدس‌ای ممکن است که از حقایق عالم مطلع و آگاهند و حقیقت احکام نزد آن‌هاست .

آقای چمن‌خواه در حقیقت با تفکیک انقیاد از طاعت درصدد است تا رفتار ذوقی خود را به حجیت «تخمینی» برساند، حال این‌که عدم حجیت تخمین کاملاً مبرهن است.

۱۰. مغالطه عینی «آغاز حرکت از تولی»

شگفتنا که در تمام جداول و جزوات باقی‌مانده از استاد حسینی سه‌تایی «ولایت، تولی، تصرف» را همین ترتیب دیده می‌شود، ولی آقای چمن‌خواه مدعی است که حرکت از تولی آغاز می‌گردد، لذا فاعل‌های تبعی، یعنی همان اعضای گروه تطبیقی، باید پای پیش گذاشته و ارادت خود را ابراز نمایند، تا ولایت و سرپرستی ایشان به عنوان فاعل مافوق شامل حال آنان شود. این‌ها که می‌گویم شوخی و لطیفه نیست، به کارگیری ادبیات استاد حسینی در ساخت یک اندیشه التقاطی عرفانی انحرافی است.

توجه به مبنای فلسفه نظام ولایت نیز آشکار می‌سازد که اساساً تا «ولایت» صورت نپذیرد،